

شرح رساله حقوق امام سجاده (ع)

عرض شد مناسب است مقدماً درباره معنای «حق» نکاتی را عرض کنیم؛ چه اینکه در رساله حقوق امام سجاده (ع) اساساً بر حق تأکید شده و حقوقی را در سه ضلع ارتباطی انسان بیان کرده است: ارتباط انسان با خدا که این یک حق است؛ ارتباط انسان با دیگران، به حسب ضرورت‌هایی که باید بیان می‌شد؛ ارتباط انسان با خودش. اولاً باید بینیم حق چیست، تا برسیم به این که این حقوق را بشناسیم. گفتیم برای حق در لغت معانی بسیاری ذکر شده است؛ در اصطلاح نیز به حسب علوم مختلف تعاریفات متفاوتی از آن ارائه شده است. معانی اصطلاحی حق را در فقه، دایره حقوق، حکمت و فلسفه بیان کردیم.

معنای حق در اخلاق

اما در علم اخلاق، حق یک معنای خاصی دارد؛ البته نمی‌خواهیم انظار و آرای بی‌که در حوزه فلسفه اخلاق توسط مکاتب اخلاقی در این رابطه بیان شده را تفصیلاً بیان کنیم. در فلسفه اخلاق، مکاتب متعددی پا به عرصه وجود گذاشته‌اند که هر یک از آنها بر یک اساسی شکل گرفته است. مثلاً برخی اخلاق را بر محور وظیفه یا اصالت وظیفه پیش برده‌اند. عده‌ای در اخلاق به نتیجه و غایت اهمیت داده‌اند؛ گروهی اساس و محور را در اخلاق، بر فضیلت گذاشته‌اند؛ عده‌ای هم اساس اخلاق در زندگی انسان را بر اراده و قانون الهی استوار کرده‌اند.

وجه مشترک تمام مکاتب اخلاقی، یک چیز است؛ همه مکاتب اخلاقی در صدد هستند که ببینند چه چیزی درست و چه چیزی نادرست است تا بر اساس آن، افعال انسان را ارزیابی کنند و بگویند فلان کار خوب و فلان کار بد است. معیار برای درستی و نادرستی افعال انسان چیست؟ این خودش آغاز اختلاف است. اینکه فلان کار خوب یا بد است، این خوبی و بدی بر چه اساسی باید تنظیم شود؟ اینجاست که هر یک از مکاتب اخلاقی یک معیار و میزانی ارائه داده‌اند. بر همین اساس هر یک به تعریف حق همت گماشته‌اند.

۱. کسانی که معتقدند اساس در اخلاق، وظیفه‌گرایی و اصالت وظیفه است، می‌گویند عمل درست و خوب آن عملی است که وظیفه انسان است؛ ملاک خوبی، وظیفه است؛ ملاک بدی، خروج از چهارچوب وظیفه است. اینها می‌گویند حق عبارت است از آن عملی که انسان وظیفه دارد آن را انجام دهد. این معیار درستی و خوبی عمل می‌شود.

۲. کسانی که معتقدند معیار در اخلاق، نتیجه و غایت افعال است و هیچ کاری به خودی خود نه خوب است و نه بد، اگر غایت یک فعل خوب باشد، این فعل خوب است و اگر نتیجه یک فعل بد باشد، این فعل بد است. بر اساس این مبنا، حق در دایره اخلاق عبارت است از آن افعالی که نتایج و غایات درست و خوب داشته باشند.

۳. طبق مکتب فضیلت محور، قهراً خوب و بد با این معیار و میزان سنجیده می‌شود که هر چه فضیلت باشد، خوب است. طبق این نظر فضیلت یک حالت درونی است که برای انسان محقق می‌شود. این فضیلت در درون هر کسی باشد و فعلی از او سر بزند، فعل او خوب است. هر کسی بر اساس رذائل درونی کاری را انجام دهد، فعلش بد است. طبق این مبنا، حق در دایره اخلاق عبارت است از کارها و افعالی که انسان بر اساس فضیلت انجام می‌دهد. حق یعنی فعل بر اساس فضیلت؛ آنچه که از نظر اخلاقی فضیلت محسوب می‌شود.

۴. اما کسانی که از مکتب امر و قانون الهی پیروی می‌کنند، که اگر بخواهیم بخواهیم برای آنها نظیری در دایره اندیشمندان و متکلمان اسلامی ذکر کنیم، از اشاعره می‌توانیم یاد کنیم می‌گویند فی نفسه فعل حسن و قبیح یا خوب و بد نداریم. هر آنچه که خدا به آن امر کند خوب است و هر آنچه خدا از آن نهی کند، بد است. بر این اساس، حق عبارت است از آن فعل و کاری که خدا به آن امر کرده است. در مقابل، آنچه که خدا از آن نهی کرده، قطعاً حق نیست.

۵. اگر بخواهیم یک معنا و تفسیر صحیحی بر اساس آموزه‌های اسلامی از حق ارائه کنیم، می‌توانیم بگوییم حق آن چیزی است که هم فطرت انسان، او را به سوی آن دعوت می‌کند و چیزی است که بعضاً خودش ذاتاً حسن شمرده می‌شود و البته خداوند نیز امر به آن کرده است؛ چون ما قائل به حسن و قبیح ذاتی اشیاء هستیم؛ قائل هستیم که امور دارای حسن و قبح ذاتی هستند. این چنین نیست که الحسن، ما حسنه الله و القبیح ما قبحه الله. لذا هر فعل و کاری که در راستای سعادت انسان باشد و به تقرب انسان به خدا کمک کند، حق است؛ و در مقابل، چیزی که بر غیر این محور و اساس باشد، نادرست و قبیح است.

پس در دایره اخلاق، اجمالاً معنای حق معلوم شد.

معنای حق در علم سیاست

ما در حوزه علم سیاست و علوم سیاسی نیز با این واژه برخورد می‌کنیم. در دایره این علم معانی و تعاریف مختلفی برای کلمه حق ذکر شده است. برخی حق را به معنای امتیاز دانسته‌اند و می‌گویند حق یعنی امتیاز. البته این امتیاز می‌تواند برای یک فرد یا برای یک جمع ثابت شده باشد. بعضی معتقدند حق به معنای قدرت یا امتیازی است که یک فرد یا یک گروهی دارد و از آن بهره‌مند باشند. بعضی معتقدند حق عبارت است از استحقاق عمل به شیوه خاص یا مواجهه با دیگری به کیفیت و طریقه خاص.

ولی آنچه که قدر جامع تعاریف در حوزه علوم سیاسی است، آن است که حق یک امتیازی است برای انسان‌ها در جامعه، نسبت به چیزی که شایسته بهره‌مندی از آن هستند. این یک معنای خیلی عام است. ما فقط می‌خواهیم اجمالاً با تفاوت‌های معنایی حق آشنا شوید، تا ببینیم منظور امام سجاد(ع) از حق در رساله چیست.

حق در قرآن

به سراغ قرآن که می‌آییم، در قرآن حق در معانی مختلفی استعمال شده است. من الان نمی‌خواهم تمام استعمالات واژه حق را در قرآن ذکر کنم. اما اجمالاً می‌توانیم بگوییم حق در قرآن گاهی به معنای حقوقی به کار رفته، گاهی به معنای اخلاقی به کار رفته، گاهی به معنای لغوی به کار رفته است.

۱. مثلاً در آیه ۶۲ سوره انعام، آیات ۳۰ و ۳۲ سوره یونس، آیه ۳۰ سوره لقمان، آیه ۲۵ سوره نور، حق به معنای لغوی خودش به کار رفته است؛ به معنای ثبوت مطلق و این ثبوت مطلق را به خداوند تبارک و تعالی نسبت داده است.

۲. گاهی حق به افعال الهی از قبیل خلق، ارسال رسل و انزال کتب نسبت داده شده است. «ارسلناه بالحق»، حق در مورد کارهای خداوند تبارک و تعالی به کار رفته و افعال الهی متصف به حق شده است.

۳. گاهی به عنوان یکی از اوصاف و صفات خداوند به رفته است؛ مثل حق مطلق که در برخی از آیات، از جمله آیه ۳۲ سوره یونس: «فَذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمُ الْحَقُّ» آمده است؛ که اساساً به خود خداوند اطلاق شده است.

۴. گاهی از وقایع حتمی به عنوان حق یاد شده است: «وَيَوْمَ يَقُولُ كُنْ فَيَكُونُ قَوْلُهُ الْحَقُّ»^۱.

۵. گاهی در معنای حکم و قضاوت به کار رفته است؛ یعنی قضاوت و داوری به حق بودن توصیف شده است؛ مثلاً در آیه ۲۰ سوره غافر. گاهی نیز به عنوان تکلیف آمده است.

پس اجمالاً استعمالات حق در علوم مختلف را ملاحظه فرمودید که غیر از آن سه معنای اصلی لغوی که گفتیم [ثبوت، سلطنت، اختصاص]، در دایره فلسفه هشت معنا دارد؛ در حقوق معانی خاصی دارد؛ در علوم سیاسی، در فقه، در قرآن، اینها یک بحث مستقلی می‌طلبد که ما با چنین تنوعی در معنای حق مواجه هستیم.

حال آنچه مهم است این است که حق در رساله الحقوق که بارها امام سجاد(ع) آن را استعمال کرده اند؛ من حق الله علی العبد به چه معناست، حق دیگران بر انسان، حق همسایه، حق پدر و مادر، حق زوجه، اینها به چه معناست؟ کدام یک از معانی که ما برای حق گفتیم، در اینجا مقصود است؟ اینها مطالب مهمی است که این شاء الله در جلسه آینده بررسی می‌کنیم.

«الحمد لله رب العالمین»

۱. الأنعام: ۷۳.